

## نماد «روز دست برداشتن»؟!

به آدم‌های عصبانی که خشم و غضب بر آنها مسلط می‌شود و کوتاه هم نمی‌آیند، توصیه می‌کنند جرعه‌ای آب بنوشند تا شاید آتش خشمشان خاموش گردد. همین آتش بس چند لحظه‌ای، که فرصت کوتاهی برای فکر کردن فراهم می‌کند، اغلب باعث می‌شود شخص به خود آید و از رفتارش خجل گردد.

قرآن به جای "آب"، "یاد خدا" را توصیه کرده و در وصف پُروا پیشگان گفته است:

"انها همین که در معرض طوفانی از وسوسه‌های شیطانی قرار می‌گیرند، خدا را یاد می‌کنند و ناگهان بینا می‌شوند، اما بی‌پروایان را برادران شیطان صفتشان به راه تباهی می‌کشند و کوتاه هم نمی‌آیند"  
إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّوهُمْ فِي الْعَیِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ (اعراف ۲۰۲ - ۲۰۱)

جمله "ناگهان بینا می‌شوند!" و بصیرت می‌یابند، کوری دل را در حالت غلبه خشم و خشونت نشان می‌دهد، همچون کلیدی که ناگهان خانه دل را روشن می‌کند...! عنوانی که در قرآن برای این قطع کردن‌های رفتاری به کار رفته، "سبب" است. سبب در لغت، نوعی بریدن و قطع کردن برای به آرامش رسیدن است. خواب را در قرآن سبب نامیده، که تلاش خسته و فرسوده کننده روز را برای حفظ سلامت آدمیان با مکانیسمی شگفت‌آور قطع می‌کند و آرامش می‌آورد. (نباء ۹- وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا)

قطع کردن کاری که اینک خسته کننده و خسران آور شده است، در شکل فردی خلاصه نمی‌گردد؛ میدان اصلی آن در ارتباطات اجتماعی است که خسران و خطرات و خون و خرابی‌اش به مراتب بیشتر است. وقتی فتنه‌ای در جامعه‌ای فراگیر می‌شود و فرادستان تکیه کرده بر قدرت و ثروت، از ستم و سرکوب کوتاه نمی‌آیند، علائم کوری نسبت به آثار عملکردشان آشکار می‌گردد.

نماد "روز دست برداشتن" (یوم السبب) را قرآن برای اولین جامعه دینی تاریخ (بنی اسرائیل)، که آغازگر این تجربه بوده، وضع کرده است. این قوم که میراث توحید ابراهیمی بر دوش آنان نهاده شده بود، به خاطر مال دوستی و دنیاپرستی شبانه روزی، از حمل این امانت شانه خالی کردند و در رقابت قدرت و ثروت گرفتار کینه طبقاتی و تفرقه و اختلاف فراوان گشتند. خداوند برای مهار تشنگی تعطیل ناپذیر آنان برای کسب مال و قدرت، فرمان داد تا یک روز در هفته (شنبه) را از تلاش برای منافع شخصی دست بردارند و به یاد خدا و در خدمت به خلق او گرد هم آیند. (آیه ۱۲۴ سوره نحل)

إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

به این ترتیب نماد روز شنبه در میان بنی اسرائیل وضع گردید و تا به امروز نیز همچنان، هرچند با تحریف و بسنده کردن به تشریفات، ادامه دارد.

مسلمانان نیز فرمان یافتند این نماد را در روز جمعه (جمع شدن مردم) گرامی دارند، تا اگر شش روز هفته را به خود پرداخته‌اند، یک روز را به یاد خدا و با خطبه‌ای عبادی - سیاسی، در نماز جمعه به سیاست و سرنوشت اجتماعی خود بپردازند. متأسفانه ما نیز همچون بنی اسرائیل، این امانت را ضایع کردیم و نمازی را که باید "ندای توحید و وحدت" باشد، با خطیبانی خشونت‌پرور و خودمحور به "نماز وحشت آفرین" مبدل ساختیم!! به این ترتیب نمادی را که برای دست برداشتن (سبب) از اختلافات ایام هفته در پرتو صفوف ایمانی به سوی خدا وضع شده بود، تبدیل به ابزاری برای "تنبیت" تمامیت طلبی‌های خود و تداوم هرچه بیشتر تفرقه خودی و غیر خودی کردیم.

اینک آیا وقت آن نرسیده است که سلطه‌گران سرکوب‌گر، که سرمست از باده غرور قدرت در پیروزی بر ملت شده‌اند، "دست بردارند"؟! زندانیان سیاسی را آزاد کنند و آزادی را به سیاست برگردانند؟! به حقوق ملت در قانون اساسی تمکین کنند و از تمکین خود به استبداد فردی دست بردارند؟

چه اشکالی دارد که ستاد نماز جمعه که همچون ستادهای جنگی، دستورالعمل‌های تحریک‌آمیز و تفرقه افکن صادر می‌کند، برای یکبار هم که شده به حرمت نماد "یوم السبب"، که برای ما درظهر روز جمعه جلوه می‌کند، هماهنگ در تمام کشور، آشتی همگانی و بازگشت به وحدت حول محور منافع ملی را اعلام نماید؟ ادامه این روند و روال همان تداوم بر تباهی است که هشدارش را قرآن در هلاکت تبه‌کاران تمامیت طلب از اقوام گذشته داده است.

قومی از بنی اسرائیل حرمت این روز را با کلاه شرعی!! و تقلید میمون‌وار در رقابت با منفعت طلبان شکستند و به سختی گرفتار بازتاب اعمالشان شدند. قرآن با تجزیه تحلیل روان شناسانه از وضعیت رفتاری سه گروه از مردم؛ تبه کاران، مؤمنان ساکت و مؤمنان معترض، نشان داده است چگونه سکوت در برابر تبه‌کاران، سرنوشتی همانند سرنوشت ستمگران به بار می‌آورد و سرانجام سکوت، سلطه یافتن خشن‌ترین استبداد می‌باشد.

توضیحات زیر در شرح آیات ۱۶۳ تا ۱۶۸ سوره اعراف بیانگر این تجربه از مبارزات اجتماعی می‌باشد:

به این ترتیب نماد روز شنبه در میان بنی‌اسرائیل وضع گردید و تا به امروز نیز همچنان، هرچند با تحریف و بسنده کردن به تشریفات، ادامه دارد.

مسلمانان نیز فرمان یافتند این نماد را در روز جمعه (جمع شدن مردم) گرامی دارند، تا اگر شش روز هفته را به خود پرداخته‌اند، يك روز را به یاد خدا و با خطبه‌ای عبادی - سیاسی، در نماز جمعه به سیاست و سرنوشت اجتماعی خود بپردازند. متأسفانه ما نیز همچون بنی‌اسرائیل، این امانت را ضایع کردیم و نمازی را که باید "ندای توحید و وحدت" باشد، با خطیبانی خشونت‌پرور و خودمحور به "نماز وحشت آفرین" مبدل ساختیم!! به این ترتیب نمادی را که برای دست برداشتن (سبب) از اختلافات ایام هفته در پرتو صفوف ایمانی به سوی خدا وضع شده بود، تبدیل به ابزاری برای "تنبیت" تمامیت طلبی‌های خود و تداوم هرچه بیشتر تفرقه خودی و غیرخودی کردیم.

اینک آیا وقت آن نرسیده است که سلطه‌گران سرکوبگر، که سرمست از باده غرور قدرت در پیروزی بر ملت شده‌اند، "دست بردارند!!؟ زندانیان سیاسی را آزاد کنند و آزادی را به سیاست برگردانند؟ به حقوق ملت در قانون اساسی تمکین کنند و از تمکین خود به استبداد فردی دست بردارند؟

چه اشکالی دارد که ستاد نماز جمعه که همچون ستادهای جنگی، دستورالعمل‌های تحریک‌آمیز و تفرقه افکن صادر می‌کند، برای یکبار هم که شده به حرمت نماد "یوم السبت"، که برای ما درظهر روز جمعه جلوه می‌کند، هماهنگ در تمام کشور، آشتی همگانی و بازگشت به وحدت حول محور منافع ملی را اعلام نماید؟ ادامه این روند و روال همان تداوم بر تباهی است که همدارش را قرآن در هلاکت تبهکاران تمامیت طلب از اقوام گذشته داده است.

قومی از بنی‌اسرائیل حرمت این روز را با کلاه شرعی!! و تقلید میمون‌وار در رقابت با منفعت طلبان شکستند و به سختی گرفتار بازتاب اعمالشان شدند. قرآن با تجزیه تحلیل روان شناسانه از وضعیت رفتاری سه گروه از مردم؛ تبه کاران، مؤمنان ساکت و مؤمنان معترض، نشان داده است چگونه سکوت در برابر تبهکاران، سرنوشتی همانند سرنوشت ستمگران به بار می‌آورد و سرانجام سکوت، سلطه یافتن خشن‌ترین استبداد می‌باشد.

۱- می‌خواهیم عذری نزد خدا داشته باشیم که همرنگ جماعت نشدیم و انتقاد کردیم (قَالُوا مَعذِرَةٌ إِلِي رَبِّكُمْ).

۲- از کجا می‌دانید؟ شاید هم این انتقادات مؤثر واقع شود. نوید نباید شد (وَلَعَلَّهُمْ يَنْفُونَ).

پس از آنکه خلفاکاران از آنچه نهی شده بودند، سرپیچی و استنکاف کردند، و عوام‌الناس نیز برای عقب نیفتادن از سود سرشار، میمون‌وار مقلد منفعت طلبان شدند، خداوند آنان را از رحمت خود دور کرد (معنای لعنت) و بوزینه‌وار به حال خود رهایشان ساخت. سرانجام پس از آنکه اعتراضات نادیده گرفته شد و تبهکاران دست برداشتند، عوارض این قانون‌شکنی با بدترین عذاب، که ظاهراً (با توجه به نتیجه گیری انتهائی آیات) همان سلطه اشرار و میدان عمل یافتن آنان در جامعه و پایمال شدن حقوق محرومان است، دام‌گیرشان شد.

قرآن در اینجا به نجات انتقاد کنندگان و عذاب مشترک تبهکاران و مؤمنین محافظه کار تأکید کرده است تا نشان دهد سکوت در برابر ستم، علامت رضای به آن است و طرفین سرنوشت یکسانی دارند.

در آخرین آیه، به عنوان جمع بندی از این تجربه تاریخی در فرازی بخشنامه مانند، اعلام شده است:

"خداوند بر چنین مردمی (تبه کاران و کسانی که از ترس رفتاری سکوت می‌کنند) کسانی را بر می‌انگیزد (به قدرت و حکومت می‌رساند) که خشن‌ترین عقوبت را بر آنان بچشانند...."  
وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ لَبِيعْتَنَ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ

و این درس عبرتی است برای همه آدمیان که نتیجه بی‌تفاوتی و سکوت در برابر تبه کاران (با تعطیل فریضه امر به معروف و نهی از منکر)، قدرت یافتن قلدرها و قلع و قمع ملت است.

عبدالعلی بازرگان

۲۷ فروردین ماه ۱۳۸۹

۱۶ آپریل ۲۰۱۰